

کارل گوستاو یونگ



خاطرات، رویاها، تأملات



مترجمان:

امیر لاهوتی - محمدرضا اخا فی منس



تهران - ۱۳۹۹

سرشناسه: عنوان و پدیدآور:
 Jung, Carl gustav یونگ، کارل گوستاو - ۱۸۷۵ - ۱۹۶۱ م.
 خاطرات، رویاها، تأملات / کارل گوستاو یونگ
 مترجمان: امیر لاهوتی - محمدرضا اخلاقی منش
 تهران: جامی، ۱۳۹۹.
 ۴۴۸ ص.
 978-600-176-225-3
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 عنوان اصلی: Memories, dreams, reflections
 موضوع: روانکاو.
 موضوع: یونگ، کارل گوستاو.
 شناخته افزوده: لاهوتی، امیر، - ۱۳۵۲ - مترجم
 شناخته افزوده: اخلاقی منش، محمدرضا، - ۱۳۵۵ - مترجم
 هبند کنگره: BF۱۰۹
 ردی دیویی: ۱۵۰/۱۹۵۴۰۹۲
 شماره کتابخانه ملی: ۶۱۰۸۳۷۹



خیابان دانشگاه، چهارراه امید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۱۳، ۶۶۴۶۸۸۵۱

 jamipub

 @jamipub

www.Jamipub.ir

info@jamipub.ir

خاطرات، رویاها، تأملات
 کارل گوستاو یونگ
 مترجمان: امیر لاهوتی، محمدرضا اخلاقی منش

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۶-۲۲۵-۳

ISBN :978 - 600 - 176 - 225 - 3

۹۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۹	دوران کودکی
۳۱	دوران تحصیل در مدرسه
۱۰۵	سال‌های دانشجویی
۱۴۳	کار و کنکاش در حوزه‌ی سیستم‌های روان پزشکی
۱۸۵	در ارتباط با زیگموند فروید
۲۱۵	رویه‌رویی با ضمیر ناخودآگاه
۲۵۱	کار
۲۷۹	برج
۲۹۷	سفرها
۳۵۷	حالت‌های رؤیایی
۳۶۹	درباره‌ی زندگانی پس از مرگ
۴۰۳	آخرین اندیشه‌ها
۴۳۶	نگاهی به گذشته
۴۴۱	ضمائم

پیشگفتار

اصل زندگانی من، همان داستان خودنوشت یا شناخت بخشی از ضمیر ناخودآگاه من است. هر آنچه در دین ناخودآگاه جای دارد در تقلای یافتن تجلی بیرونی است، و شخصیت هم خواستار آن است تا از درون وضعیت ناخودآگاهانه‌ی خود تکامل یابد و خودش را به مثابه یک دارنده تجربه باید. در بهره‌گیری فرآیند رشد درونی‌ام نمی‌توانم از زبان علم پی‌گیری کنم، چون نمی‌دانم خودم را همچون یک مسأله‌ی علمی به تجربه در آورم.

هر آنچه ما از منظر بینش درونی خود به میم، و چنانچه آدمی از منظر حقیقت ابدی باشد، آن را فقط می‌توان از مسیر اسطوره به بیان درآورد. اسطوره بیشتر امری است فردی و دقیق‌تر از آن چیزی است که علم می‌تواند، زندگی را شرح دهد. علم با مفاهیم میانه سروکار دارد و اینها آن قدر عمومی هستند که نمی‌توانند مواجهه درستی با گونه ذهنی یک زندگانی فردی داشته باشند.

از این رو اکنون در هشتاد و سه سالگی این مسئولیت را بر عهده گرفتم تا اسطوره شخصی خود را بیان کنم و می‌توانم فقط اظهاراتی مستقیم ادا نمایم، و تنها «حکایت‌ها را بگویم». اینکه: آیا این داستان‌ها «صحت» دارند یا نه مهم نیست. تنها پرسش این است که آنچه می‌گویم حکایت من است، یا حقیقت من.

نوشتن یک زندگینامه خودنوشت کاری است بسیار دشوار، چون هیچ معیار، هیچ بنیان عینی در اختیار نداریم تا بر اساس آنها در مورد خود به داوری بنشینیم. به واقع هیچ مبانی مناسبی برای مقایسه وجود ندارد. و می‌دانم که به لحاظ خیلی چیزها مثل دیگران نیستم، اما نمی‌دانم که در حقیقت مثل چه هستم. انسان نمی‌تواند خود را با هر

مخلوق دیگری قیاس کند، او نه یک میمون، نه یک گاو، و نه یک درخت است. من یک انسان هستم. اما انسان بودن چیست؟ مثل هر موجود دیگر، من ذره‌ای از الوهیت نامتناهی هستم، اما نمی‌توانم خود را با هر جانور، هر گیاه یا سنگی مقایسه کنم. فقط یک موجود اسطوره‌ای دارای دامنه‌ای بزرگ‌تر از دامنه‌ی یک انسان است. پس یک انسان چگونه می‌تواند هر گونه دیدگاه محدودی را نسبت به خود سامان بخشد؟

ما یک فرآیند روانی هستیم که آن را کنترل نمی‌کنیم، یا فقط اندکی از آن را هدایت می‌کنیم. در نتیجه نمی‌توانیم هیچ داوری نهایی در مورد خودمان یا زندگانی‌مان داشته باشیم. اگر داشته باشیم، آن وقت همه چیز را می‌دانیم. اما این ادعا حداکثر فقط لاف و ادعایی بیش نیست. هر کس که مطلب ما اصلاً نمی‌داند چه رخ داده است، داستان یک زندگی از جایی آغاز می‌شود. در نقطه‌ای خاص پیش می‌آید که به یاد بیاوریم، حتی در این صورت هم زندگانی بخیری است به شدت بغرنج و پیچیده. نمی‌دانیم زندگانی چگونه حاصل خود را به بار می‌آورد پس این داستان هیچ آغازی ندارد، و فقط می‌شود به شکلی مبهم بر پایان آن اندیش گذاشت.

زندگانی انسان تجربه‌ای است انباشته اندیشه‌ها و احساسات. زندگانی فقط بر حسب عدد و رقم پدیده‌ای است هراس‌انگیز. در مورد شخص خودم زندگانی چیزی است زودگذر و کوتاه، بسیار ناپسندیده، و به معنایی واقعی یک مدره است که هر چیزی می‌تواند به نحوی وجود داشته باشد و رشد کند. مدت‌ها پیش بود که به عنوان یک دانشجوی پزشکی تحت تأثیر این واقعیت قرار گرفتم، و این برای من حکم یک معجزه را داشت که بنا نبود زود هنگام نابود شوم.

زندگانی همیشه برای من مثل یک گیاه که بر روی ساقه‌ی زیرزمینی اثر زندگی می‌کند جلوه می‌نمود. زندگانی راستین این گیاه نامشهود است، و نهفته و پنهان در ریشه‌های زیرزمینی. قسمتی که روی زمین هویدا می‌شود فقط یک تابستان دوام می‌یابد. بعد نابود و پژمرده می‌شود - ظهوری شبیح آسا و گذرا. وقتی به رشد و اضمحلال بی‌پایان زندگانی و تمدن‌ها می‌اندیشیم، نمی‌توانیم خود را از تأثیر پوچی مطلق برهانیم. ولی با این حال، هرگز این حس را از دست ندادم که چیزی زیر این جریان جاودانه، زندگی می‌کند و استمرار می‌یابد. آنچه می‌بینیم شکوفه است که درمی‌گذرد. و ریشه‌ی زیرزمینی باقی می‌ماند.